روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ • ۲۸ رجب ۱۴۳۸ • ۲۶ آوریل ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۴۸ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ • اذان مغرب ۲۰:۰۶ • اذان صبح‌فردا ۴:۴۵ • طلوع آفتاب ۶:۱۷

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

قضیه بیخ پیدا کرد ...

شلوارک گلدار و انتخابات

پوریا عالمی

• محمد شریعتمدار، معاون رئیس‌جمهور و مسئول ستاد انتخاباتی حسن روحانی، در پاسخ به یکی از معلمان معترض که درباره زندانی‌بودن فعالان صنفی سخن گفت، اظهار کرد: «شما فکر می‌کنید اگر آقای قالیباف که رئیس پلیس و آقای رئیسی که رئیس دادگستری بودند به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شوند، تعداد معلمان زندانی کمتر می‌شود؟» بعد از این اظهارنظر، موجی از شادی معلمان را دربرداشت و برداشتشان و بردشان وسط اقیانوس ولشان کرد. همچنین تعدادی از معلمان از فرط شادی در پوست خودشان نمی‌گنجیدند که به بیرون هدایت شدند.

موضوع انشا

معلم: می‌خواهید در آینده چه‌کاره بشوید؟

شاگرد: می‌خواهیم بیاییم ملاقات شما.

عشق‌وحال سیاسی

به نظر ما، آقای شریعتمدار راستش را گفته و دمش گرم. ما واقعا معتقدیم آدم‌ها اگر راستش را بگویند مشکلی پیش نمی‌آید. یک چیزهایی می‌گنجند، یک چیزهایی نمی‌گنجند. مسئله انتخابات این است که کاندیداها به گنجایش فکر نمی‌کنند و شعار می‌دهند. وقتی کاندیداها راستش را نگویند، مردم تصور می‌کنند از فردا اینجا می‌شود بهشت. حالا شما خیال کن مردم فکر می‌کنند از فردا اینجا می‌شود بهشت. چرا؟ چون کاندیداها طوری دم از آزادی و فلان می‌زنند که هرساله تعدادی از مردم با شلوارک گلدار و یک بطری عرق بیدمشک در دست می‌روند پای صندوق رأی. ازشان هم می‌پرسی چرا؟ می‌گویند کاندیداها گفتند به ما رأی بدهید و عشق‌وحال.

البته واقعا هم تا دم صندوق اوکی است و جشن و پایکوبی. بعد از صندوق، دیده شده توی صندوق‌عقب را هم چک می‌کنند.

چیزهای سیاسی

خلاصه آقای شریعتمداری (غیرکیهانی) حرف درستی زده، چراکه سیاست این‌طوری است که یک چیزهایی دست آدم است و یک چیزهایی هست که دست آدم نیست، یک چیزهایی هم هست که دست آدم را در پوست گردو می‌گذارد، یک چیزهایی هم دست آدم نیست و پای آدم نوشته می‌شود و یک چیزهایی هم هست که مثل آش کشک خاله است و چه آن چیزها را بخوری، چه نخوری، پات نوشته می‌شود.

بیخ قضیه

لطفا باشلوارک یا بی‌شلوارک رأی بدهید.

کارتون خواب

علی میرایی

instagram.com/alimiraee

اصرار افکار عمومی از طریق شبکه های اجتماعی، باعث پخش زنده مناظره ها شد

آکادمی

بی‌پدر

عبدالرحمن نجل‌رحیم

عصب‌شناس و عصب‌پژوه

«بی‌پدر» اولین کار تئاتری است که از سیدمحمد مساوات می‌بینم که مرا به آینده تئاتر در ایران امیدوار می‌کند. البته من کارشناس تئاتر نیستم که امیدوارشدن من اهمیت چندانی برای اهل هنر تئاتر داشته باشد؛ مغزپژوهی هستم که در کار تئاتر به دنبال این هستم که ببینم چگونه «تن» می‌تواند صحنه نمایش «مغز» در تماشاخانه «ذهن» باشد و به این طریق چگونه ارتباط بینا‌ذهنی بین بازیگران و تماشاگران برقرار می‌شود. انتخاب موضوع نمایش «بی‌پدر»، دست‌مایه مناسبی است تا مساوات برخلاف جریان تئاتر در سرزمین ما که تنها بر «زبان» تکیه دارد، تمامی ابزار تنانه برای ابراز حالات هیجانی عاطفی را در صحنه تئاتر به کار گیرد. شش هنرپیشه مرد این نمایش (که کاش زن‌ها هم بودند)، چهار نفر در نقش بز و بزغاله: بزبزقندی (مادر) و شنگول، منگول (پسرها)، حبه انگور، (دختر)، بچه‌های بزبزقندی و دو نفر دیگر در نقش گرگ و گرگک (پسر گرگ)، بازی می‌کنند. بازیگران، شاید بنا به شرایط، چون مرد هستند، می‌توانند آزادانه‌تر علاوه بر زبان کلامی، تا حد امکان از حرکات بدنی خود نیز برای انتقال احساسات و خلق‌وخوی جلوه‌های نقش خود در قالب حیوانات استفاده کنند. «ترس» یکی از هیجانات اساسی و محوری برای بقاست. بزها برای بقا لازم است که از گرگ‌ها بترسند تا لقمه چپ آنها نشوند. این یک ترس طبیعی لازم برای ماندگاری است. شاید برای ایجاد امنیت و غلبه بر این ترس است که در روایت تئاتری مساوات، بزبزقندی، با آقاگرگه ازدواج می‌کند، ولی این اقدام موجب آن نمی‌شود که در جمع فامیلی با هویت جدید، گرگک دست حبه‌انگور را برای خوردن نکند. این حادثه موجب می‌شود تا در اوج احساسات همدلانه، گرگ راضی شود نقش خود را عوض کند و بیشتر بترسد و خودش و گرگک از گوشت‌خواری دست بکشند. این حالت غیرطبیعی باعث می‌شود تا آنها دائما در ترس از ترس، نوعی ترس خودتخریبانه به‌سر ببرند. دراین‌میان بز مادر با سه بزغاله خود سعی می‌کنند نقش گرگ و گرگک را بازی کنند، اما این تغییر نقش و هویت، ترسی بیمارگونه را در خانواده خودی‌شده آنها افزایش می‌دهد و آنها را در خطر نابودی بیشتری قرار می‌دهد. این ترس جدید و مخرب به‌طور ریشه‌ای با بقا در تضاد قرار می‌گیرد. حال منگول که گرگی نیست او را بترساند یا بخورد، از وجود خود، از زندگی می‌ترسد و در یک اقدام خودتخریبانه، دچار مرض خودخوری می‌شود و پوست و گوشت خود را می‌دراند. حبه‌انگور در اقدامی دیگر دست کنده‌شده خود را می‌خورد. این نوع ترس، دیگر ترس از دیگری نیست، ترس از خود است. ترس از ترس، ریشه این بیگانگی و دیگرپنداری در درون خود است که موجب خودتخریبی می‌شود. این فاجعه که اتفاق می‌افتد و ترس از درون ترس، بر همه غالب می‌شود، دیگر اخلاق: یعنی جست‌وجوی بقا در کنار دیگری، مفهوم خود را از دست می‌دهد و حفظ بقا با خوردن دیگری امری مجاز می‌شود. این می‌شود که در انتهای نمایش، در ضمن اینکه هرکسی به هرکس دیگری با بی‌اعتمادی و شک نگاه می‌کند و دیگری را مورد محاکمه قرار می‌دهد، اما در عمل نشان می‌دهند که می‌توانند گوشت و احشای جسد باقی‌مانده منگول را مشترکا و به اتفاق بخورند. صحنه‌های درخشان تئاتر «بی‌پدر» مساوات، وقتی است که بزبزقندی؛ یعنی مادر از وحشت دیده‌شدن جسد منگول، در ابراز هیجاناتی شوک‌آور، کلمات نامفهوم زنجیره‌واری را به صورت زبانی من‌درآوردی، بی‌اختیار ادا می‌کند و آقاگرگه که طبیعتا باید از گوشت تغذیه کند، از زور هیجانات منفی ناشی از این صحنه، حالت تهوع و استفراغ پیدا می‌کند. این صحنه‌ها اوج توانایی‌های تئاتری مساوات را نشان می‌دهد. مساوات در بسیاری مواقع توانسته است تئاتری ارائه دهد که در آن با استفاده از ابرازهای بدنی هیجانات و اجرای آن نقش‌ها از سوی بازیگران، آنها را به مدارهای سامانه هیجانی ـ احساسی، مغز - به‌ویژه ترس- در بازیگران و تماشاگران انتقال دهد و با زبردستی در تماشاخانه بینا‌ذهنی مشترکی به نمایش درآورد. این همان تئاتر نابی است که من به‌عنوان مغزپژوهی علاقه‌مند به هنر دنبال می‌کنم و همان چیزی است که انتونن ارتو، هنرمند نامی تئاتر، به‌دنبال آن بود. کاش مساوات امکانات نمایشی بیشتری در اختیار داشت که می‌توانست با تمرینات و امکانات و فراغ بال زمانی، جزئیات و ظرایف نمایشی کار خود را گسترش می‌داد تا بر نقایص فعلی قابل گذشت، فائق می‌آمد. من بی‌صبرانه مشتاق دیدن کارهای دیگر این هنرمند پرآتیه تئاتر هستم.

پیشخوان

ماهنامه «ایران فردا» جلد تازه‌ترین شماره خود را به تصویری از اعظم طالقانی اختصاص داده است. اعظم طالقانی در هر دوره انتخابات؛ چه خبرگان و چه ریاست‌جمهوری کاندیدا می‌شود تا خود را در معرض تفسیر شورای نگهبان از رجل سیاسی بگذارد. او هفته گذشته هم با واکر برای ثبت‌نام آمد تا حق کاندیداتوری زنان در انتخابات ریاست‌جمهوری را یادآوری کند. از همین منظر ایران فردا به نقل از او طرد اجتماعی زنان را با زنده‌به‌گوری آنها مشابه دانسته است. از دیگر خواندنی‌های این شماره ایران فردا می‌شود به مقاله‌هایی در زمینه انتخابات اشاره کرد. مصطفی تاجزاده، همایون کاتوزیان، داوود فیرحی و سعید رضوی‌فقیه همگی از دریچه‌های گوناگون تحلیل‌های سیاسی خود را از انتخابات پیش‌رو اعلام کرده‌اند. محسن میردامادی نیز در این شماره به موضوع رأی و نقش آن در تغییر سرنوشت پرداخته است. سعید مدنی، مراد ثقفی، محسن صفایی‌فراهانی، طهمورث امیران و محمدعلی هاشمی‌راد از دیگر نویسندگان این شماره ایران فردا هستند. بیست‌ونهمین شماره ایران فردا در ۸۰ صفحه با قیمت هشت‌هزار تومان می‌تواند نقشه راهِ خوبی برای انتخابات پیش‌رو باشد.